**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14030628**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

دیروز یک مقداری بحث از دستم خارج شد، یک چکیده‌ای بعضی از نکاتی که در آن بحث باید مطرح می‌شد عرض کنم. روایت سعید بن عمرو سؤال می‌کند که آیا من می‌توانم جنس بخرم از زکات و این جنس را به مستحقین قسمت کنم. این روایت را یکی می‌خواهیم مقایسه کنیم این روایت را با روایاتی که قیمت را کافی دانسته است نقدین را کافی دانسته است در باب زکات، یکی هم به آن روایتی که یونس بن یعقوب آن چیزی که انفع هست را جایز دانسته است با توضیحاتی که در مورد روایت یونس بن یعقوب دادیم و الغای خصوصیتی که در روایت یونس بن یعقوب عرض کردیم می‌شود کرد. منهای این دو جهتی که بحث هست خود روایت سعید بن عمرو هم از جهت فقه الحدیثی یک سری صحبت‌هایی دارد که موضوعش چی هست. بعضی از آقایان روایت سعید بن عمرو را گفتند که این روایت می‌گوید درهم را شما می‌توانید بدهید، البته درهم را می‌گویند الغای خصوصیت می‌شود کرد، درهم یعنی نقدین، بنابراین با روایاتی که نقدین را کافی دانسته منافات ندارد. یک سؤالی اینجا مطرح هست که این روایت فقط نگفته که دراهم می‌دهیم، کما امر الله دارد، کجای قرآن مطرح شده که شما می‌توانید نقدین بدهید یا باید نقدین بدهید؟ قرآن که همچین چیزی نیست. آن چیزی که در قرآن هست و استدلال هم به او شده در فقه عامه آن این است که باید عین مال پرداخت بشود، بعضی‌ها جواز ابدال در باب زکات را صحیح ندانستند، محصل استدلالشان این هست که از یک طرف در قرآن گفته خذ من اموالهم صدقة، من اموالهم باید صدقه اخذ بشود. از آن طرف هم گفته انما الصدقات للفقراء و المساکین، صدقه‌ای که برای فقرا هست اختصاص به فقرا دارد اینکه خدا دستور داده که این مال فقراست، خب مال فقرا را باید بهشان بدهیم. یعنی از آیات قرآنی این معنا را ممکن است ما استنباط کنیم که صدقه باید، یعنی زکات باید به عین مال زکوی باشد، اصلا کلا ابدال چه ابدال به نقدین چه ابدال به جنس صحیح نباشد، این را می‌شود معنا کرد ولی اینکه به‌طور کلی بگوییم نقدین صحیح هست این معنا ندارد. ما اینجور توضیح می‌دادیم، عرض می‌کردیم که این روایت سعید بن عمرو ناظر به متعارف است، متعارف‌ترین زکات زکات دراهم بوده، شاهدش هم این را ذکر می‌کردیم که جاهایی که می‌خواهند تعیین کنند که زکات برای نیاز مستحقین کفایت می‌کند روایت‌های زیادی داریم بحث زکات دراهم را مطرح می‌کند، می‌گوید خداوند دراهم را حساب کرد دیدیم دراهم زکاتی که پرداخت می‌شود کفایت می‌کند. این را از باب مثال است البته ولی باید آن فرد روشنش و فرد متعارف را از باب مثال ذکر بکنند. این پیداست شایع‌ترین، متعارف‌ترین مثال از امثلۀ زکات بحث دراهم است. بنابراین ما می‌گفتیم این روایت ناظر به این فرد متعارف هست، می‌گوید آیا به جای اینکه دراهم بدهم می‌توانم جنس بخرم بدهم امام علیه السلام می‌گوید نه باید همان دراهم را بدهید. اگر این باشد این هیچ منافاتی با روایت‌هایی که نقدین را تصحیح کرده ندارد، بنابراین ابدال به نقدین چون فرض این هست که زکاتش نقدین است، زکات نقدین را گفته نقدین بدهد. اما اینکه غیر نقدین را می‌شود نقدین داد، نمی‌شود به آن دیگر کار ندارد. بنابراین این روایت سعید بن عمرو نسبت به بحث جواز ابدال زکات به نقدین هیچگونه تنافی ندارد اصلا ربطی به آن ندارد، چون موضوعش جوری هست که ابدال به نقدین در موردش مطرح نیست. عمده بحث اینکه این روایت با روایت‌هایی که انفع بودن را ذکر کرده چجوری جمع می‌کنیم که ما عرض می‌کردیم که این روایت اطلاق دارد می‌گوید که شما می‌توانید به جای دراهم سؤال این هست که آیا می‌توانم به جای دراهم جنس بخرم، امام علیه السلام اجازه نمی‌دهد می‌گوید باید همان دراهم را بدهید. سواء کان آن جنسی که انسان می‌خرد خیر باشد یا خیر نباشد، آن روایتی که جنس را اجازه داده در صورتی که انفع هست اجازه داده و ما می‌گفتیم که انفع بودن می‌تواند خصوصیت داشته باشد می‌شود تفصیل قائل شد بین انفع و غیر انفع، کما اینکه در باب حالا چه انفعیت شخصی چه انفعیت نوعی به هر حال این تفصیل جا دارد چون گاهی اوقات مورد یک روایت خاص است ولی عرف از آن الغای خصوصیت می‌کند، این ممکن است بگوییم اینجا ولو موردش خاص هست عرف الغای خصوصیت می‌کند و به منزلۀ عموم تلقی می‌شود، ما می‌گفتیم نه اینجور نیست می‌شود تفصیل قائل شد بین انفع و غیر انفع، بنابراین جمع بین روایت سعید بن عمرو و روایت یونس بن یعقوب این هست که در جایی که شما دراهم را اگر انفع باشد یک چیز دیگری به جای اینکه آن دراهم را به فقیر پرداخت کنید ما هو الانفع للفقیر را بهش پرداخت کنید اشکال ندارد. این که اجازه نداده گفته آن دراهم را بدهید در جایی هست که آن جنسی که می‌خواهیم بخریم انفع نباشد. این محصل عرض گذشتۀ ما. حالا یکی دو تا بحث هست من سرفصلش را اینجا عرض کنم یک مقداری تفصیلش بماند یکشنبه ان شاء الله صحبت کنیم.

**شاگرد:** در مورد این که مورد بحث می‌شود جمع دیروزتان گفتید در مورد دراهم نقودی دارد

**استاد:** نه آن بحث‌ها را دیگر یک مقداری از مسیر بحث منحرف شدم، بحث‌های دیروز را از ذهنتان دیلیت کنید. بنده خدایی داشت آدرس می‌داد می‌گفت از اینجا می‌روی دست راست می‌روی دست چپ می‌روی، راست دست چپ ای بابا اشتباه کردم، حالا شما هم همۀ آن مطالبی که این ور آن ور رفتیم آنها را برگردید سر سطر.

**شاگرد:** حالا حتی اگر بگوییم که دراهم به خاطر این بود که موضوع زکات نقدین بوده به خاطر همین لا یعطیهم الا الدراهم مگر در قرآن جایی داریم که بگوید زکات درهم و دینار را باید از درهم و دینار

**استاد:** گفتم دیگر عین دیگر توضیح هم دادم. کما امر الله یعنی همین توضیح امروز.

**شاگرد:** اطلاق فی ؟؟؟ بدهیم به قرآن مانع نمی‌شود که قوت بگیرد که تقیید نخورد؟ می‌گویند ظهور روایاتی که تعویل دارد قوی‌تر دارد به نحوی اظهریت

**استاد:** نه آن مطلب دیگر است. حالا یک نکته‌ای را هم عرض بکنم اصلا سؤال سائل آیا از جواز ابدال است؟ یعنی سؤال این هست یک چیزی زکات واجب هست من می‌خواهم به جای آن چیزی که واجب است چیز دیگر را بدهم. یا اینکه از اوّل سؤال این هست که آیا زکات به عین مال تعلق می‌گیرد یا به مالیت مال تعلق می‌گیرد؟ آن ذهنیتی که آقای هاشمی دارند که زکات به مالیت مال تعلق می‌گیرد حالا صرفنظر از اینکه آن ذهنیت را ما بپذیریم یا نپذیریم به هر حال یک ذهنیت مطرحی هست کسی بگوید که زکات از اوّل به مالیت تعلق می‌گیرد یعنی آن الواجب اوّلا مالیة العین الزکوی هست. ممکن است اصلا این سؤال از این هست که آیا آن چیزی که اوّلا و بالذات واجب هست خود آن شیء هست یا مالیت شیء باشد؟ که اگر مالیت شیء باشد طبیعتا اجناس دیگر را هم که واجد همان درجه از مالیت هست را بشود ادا کرد. اگر اینجور باشد روایت نسبت به ابدالی که به عنوان بدل است، جایگزین است آن خیلی ظهور قوی ندارد که آن را بخواهد نفی کند. آن روایت یونس بن یعقوب کأنّ مفروغ عنه گرفته که آن چیزی که اوّلا و بالذات واجب است عین مال است، می‌گوید این عین را هم همینجوری نمی‌شود عوض کرد، یک حالت خاصی پیش آمده، من می‌بینم یک چیزی از خود شیء بهتر است، چیزی بهتر هست، حالا آن بهتر را می‌توانیم، در بعضی روایات مثلا در باب حج هست کسی که مثلا برای حج افراد اجیر شده، اجازه داده به جای حج افراد حج تمتع انجام بدهد، کأنّ افضل الافراد است، اینکه انسان به جای آن شیءای که اوّلاً و بالذات واجب هست بخواهد یک افضل را بیاورد به عنوان بدل این احتمالش هست سؤال می‌کند آیا من می‌توانم به جای اینکه آن عینی که آن اوّلا و بالذات واجب هست بدلش را بدهم؟ صحبت این هست اگر روایت سعید بن عمرو هم هم کفایت جنس را به عنوان اصل نفی کند هم کفایتش را به عنوان بدل نفی کند می‌توانیم جمع عرفی بین این روایت و روایت یونس بن عبدالرحمن به این نحو بکنیم که این ناظر به نفی کفایت غیر دراهم بما أنّه اصل زکات هست، اما در یک مورد خاصی که شارع مقدس اجازه داده باشد به عنوان بدل، به عنوان جانشین آن عین را ندهیم چیز دیگر را بدهیم آن را نفی نمی‌کند، ولو به جهت جمع عرفی.

**شاگرد:** ببخشید یشتری ما یرید دیروز فرمودید دلالت ندارد بر امر اکراهی

**استاد:** یشتری ما یرید مربوط به اینجا نیست، آن زکات فطره است. نه من آن بحثی که آنجا آوردم بحث زکات فطره را می‌خواستم بگویم که بحث انفعیت می‌تواند موضوعیت داشته باشد آنها را شاهد بر اینکه اینجور نیست که انفعیت خصوصیت نداشته باشد، حالا انفعیت شخصی، انفعیت نوعی اینها همه‌شان می‌توانند خصوصیت داشته باشند، بنابراین تفصیل بین انفع و غیر انفع عرفی است، این را می‌خواستم عرض بکنم، شاهد در باب این بود که این انفعیت می‌تواند موضوعیت داشته باشد، بنابراین نگویید مگر تفصیل بین انفع و غیر انفع عرفی است؟ بله عرفی است این هم شواهد موضوعیت داشتن انفع است.

**شاگرد:** اگر شرکت در مالیت فقط به وسیلۀ نقدین می‌شود مثلا زکات به عنوان شرکت در مالیت؟

**استاد:** نه اگر ما شرکت در مالیت گفتیم همه چیز کفایت می‌کند

**شاگرد:** پس دیگر موضوع برای ابدال نمی‌ماند هر چی که بدهی زکات یعنی چی ابدال

**استاد:** سؤال این هست که می‌گوید فرض کن دراهم واجب هست آیا حتما باید دراهم را بدهم یا می‌توانم جنس بدهم؟ بحث این است دیگر، موضوع روایت سعید بن عمرو اگر سؤال این است که اوّلا و بالذات به جای اینکه دراهم بدهم جنس بدهم، می‌گوییم چرا این سؤال را کرده؟ چون ذهنیتش احتمال اینکه آن چیزی که اوّلا و بالذات واجب باشد به نحو شرکت در مالیت باشد، این احتمال که هست، همین احتمال منشأ می‌شود که این سؤال را مطرح کند. عرض کردم جواب نفی‌اش کرده، بحث سر این است که سؤال چی است. جواب می‌گوید که نه اوّلاً و بالذات به نحو شرکت در مالیت نیست یعنی این در واقع روایت سعید بن عمرو نافی شرکت در مالیت است. ولی می‌گویم چون سائل احتمال می‌داده که از باب شرکت در مالیت باشد این سؤال را طرح کرده. یکی دو تا موضوع ریزه‌کاری هست سرفصلش را الآن عرض می‌کنم توضیحش ان شاء الله باشد یکشنبه، یکی روایت محمد بن خالد را قرار بود توضیحی بدهیم یکشنبه توضیحش را می‌دهم. یکی بحثی که در مورد اصحاب اجماع بود من به یک زاویۀ دیگری می‌خواهم این بحث را اصلا طرح کنم منهای آن بحث اینکه ما از ثقه چجوری معنا می‌کنیم. اساسا آیا بین کلام شیخ طوسی در عده که در قبول خبر غیر امامی دو تا شرط قائل می‌شود و قبول اصحاب اجماع فرق، در اصحاب اجماع ایشان می‌گوید که بعضی از اصحاب اجماع واقفی هستند حالا عثمان بن عیسی مثلا، بعضی‌هایشان که قطعا فطحی هستند، مثل عبدالله بن بکیر که ایشان آنها را فطحی می‌داند و هیچ رجوع از فطحیت در مورد عبدالله بن بکیر نقل نشده. صحبت سر این هست که آیا عبارت شیخ طوسی در عده با عبارت کشی در مورد اصحاب اجماع با همدیگر قابل جمع هست تنافی دارند یا تنافی ندارند. این توضیحش باشد از این زاویه حالا من به آن بحث کار ندارم که حالا ثقه را هر چی می‌خواهید معنا بکنید یا نکنید. این مطلب منهای آن بحثی که ما از آن زاویه به بحث وارد شدیم این را باید بررسی کرد این را یکشنبه در موردش صحبت خواهیم کرد.

امروز من می‌خواهم یک مقداری به تناسب ولادت با سعادت امام جعفر صادق علیه السلام یک مقداری بعضی روایات در این زمینه را بخوانم.

**شاگرد:** خذ من اموالهم صدقة ؟؟ خذ من اموالهم ازش این مفاد استفاده نمی‌شود که من باید از اموالم چیزی را به عنوان صدقه بدهم حالا آن چیزی که متعلق زکات است مثلا درهم و دینار است یک چیز است یا اینکه من لباسم را بردارم

**استاد:** نه ظاهرش این نیست. یعنی از اموال زکوی یعنی آن چیزی که متعلق زکات هست از آنها زکات را پرداخت بشود. ظاهرش خذ من اموالهم این هست دیگر، یعنی اگر آن معنا را شما بگیرید آن کسی که اصلا زکات درش واجب نیست. کسی که خذ من اموالهم بگوییم که ولو مال زکوی هم ندارد بالأخره، این ظاهرش این هست از همان چیزی که مال زکوی هست زکات را پرداخت بکند.

**شاگرد:** یشتری ما یرید به درد آن نکته‌ای که دیروز فرمودید فضای روایات ما فضای ؟؟؟ و اینها هست می‌خورد.

**استاد:** آره دیگر برای همین جهت عرض کردم. من یک روایتی را فکر کنم یک سال در همین بحث همین ایام هم ذکر کردم آوردم و در مورد این روایت از جهاتی صحبت کردم، حالا روایت را دوباره می‌خوانم از یک زاویۀ دید دیگری می‌خواهم این روایت را بررسی کنم. روایتی هست که در کافی، جلد ۲، صفحۀ ۷۷، رقم ۶ وارد شده.

«عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيُّ- لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَا نَلْقَى مِنَ النَّاسِ فِيكَ» چقدر به خاطر شما از مردم ما فحش می‌خوریم. «فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ مَا الَّذِي تَلْقَى مِنَ النَّاسِ فِيَّ» از مردم به جهت من و دربارۀ من چه سختی می‌بینید «فَقَالَ لَا يَزَالُ يَكُونُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الرَّجُلِ الْكَلَامُ فَيَقُولُ جَعْفَرِيٌّ خَبِيثٌ»‌ نعوذ بالله. ما با افراد که مناظره می‌کنیم وقتی طرف در مناظره کم می‌آورد شروع می‌کند فحش دادن کلمۀ جعفری را به عنوان فحش به کار می‌برد. حضرت فرمود «فَقَالَ يُعَيِّرُكُمُ النَّاسُ بِي فَقَالَ لَهُ أَبُو الصَّبَّاحِ نَعَمْ قَالَ فَقَالَ مَا أَقَلَّ وَ اللَّهِ مَنْ يَتَّبِعُ جَعْفَراً مِنْكُمْ» از شما کسانی که واقعا تابع جعفر باشند و عنوان جعفری شایستۀ آنها باشد خیلی کم‌اند «إِنَّمَا أَصْحَابِي مَنِ اشْتَدَّ وَرَعُهُ وَ عَمِلَ لِخَالِقِهِ وَ رَجَا ثَوَابَهُ فَهَؤُلَاءِ أَصْحَابِي.»

من سابق این را از این زاویۀ دید وارد بحث شدم که یک روایت دیگر را خواندم که بعضی از اصحاب امام صادق علیه السلام وقتی آن قاضی آنها را جعفری خطاب می‌کند به عنوان فحش می‌گویند نه جعفری خیلی مهم است ما اگر خیلی باید کلاهمان را به آسمان بیندازیم اگر جعفری بودن شایستۀ من باشد و می‌گفتم امام صادق علیه السلام سعی می‌کنند عنوان‌هایی که عنوان‌های تحقیرآمیز تلقی می‌شده آن عنوان‌ها را عوض کنند. امروز داشتم مطالعه می‌کردم دیدم عنوانی که خیلی وقت‌ها به عنوان تحقیر به کار می‌بردند رافضه بوده، رافضی و امثال اینها، به نظرم امام صادق هست می‌گوید خدمت حضرت گفتم که ما را به عنوان رافضه مذمت می‌کنند حضرت گفتند انا من الرافضه، من هم جزء رافضه هستم، امام خودش را به این عنوان ملقب می‌کند برای اینکه آن ذهنیتی که در جامعه ایجاد شده این الفاظ را به عنوان الفاظ مذمت تلقی می‌کنند عوض کند این الفاظ مدح است، چرا اینها را با نگاه مذمت نگاه می‌کنید؟ سابق این روایت را از این زاویه بحث کردم که بحثش ادامه هم دارد ولی امروز از این زاویه نمی‌خواهم بحث را مطرح کنم، بحثم از یک زاویۀ دید دیگر است، آن این است که چطور شده که تعبیر جعفری را به عنوان فحش آن بنده خدا به کار می‌برده؟ منشأ این همینجوری جعفری را فحش به کار می‌بردند؟ همینجوری که نمی‌شود. از روایات استفاده می‌شود که متأسفانه بعضی از کسانی که خودشان را به امام صادق منسوب می‌کردند رعایت اخلاق دینی و آداب دینی و مسائل را نمی‌کردند، از جهت عملی آدم‌هایی بودند که درست رفتار نمی‌کردند همین سبب شده بوده که آنها آدم‌های نانجیبی بودند، دنبال بهانه می‌گشتند ولی این شیعه‌ها هم بهانه دستشان داده بودند، حالا من این را برایتان می‌خوانم. این روایت ابی الصباح کنانی اصل آن تعبیری که در مورد ابی الصباح کنانی هست در رجال کشی یک مقداری تعبیرش فرق دارد، خود ابی الصباح کنانی که نقل کرده این حنان بن سدیر که نقل کرده یک مقدار نقلش آب و تاب بیشتری دارد، خود ابی الصباح که نقل می‌کند آنجوری لحن لحن چقدر بکشیم و از این حرف‌ها به این شکل نیست، نقلش یک مقداری ملایم‌تر است.

«عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ، قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّا نُعَيَّرُ بِالْكُوفَةِ فَيُقَالُ لَنَا جَعْفَرِيَّةٌ!» ما در کوفه مذمت می‌شویم به ما می‌گویند جعفریة، جعفریه را به عنوان مذمت برای ما به کار می‌برند.

«قَالَ فَغَضِبَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام ثُمَّ قَالَ إِنَّ أَصْحَابَ جَعْفَرٍ مِنْكُمْ لَقَلِيلٌ، إِنَّمَا أَصْحَابُ جَعْفَرٍ مَنِ اشْتَدَّ وَرَعُهُ وَ عَمِلَ لِخَالِقِهِ.» رجال کشی، صفحۀ ۲۵۵، رقم ۴۷۴.

این روایت در بعضی نقل‌هایش یک اضافاتی دارد آن اضافات روشن می‌کند که داستان چی است. در مشکاة الانوار، صفحۀ ۶۳ «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام‏ إِيَّاكَ وَ السَّفِلَةَ مِنَ النَّاسِ» از آدم‌های سفله و پست پرهیز کن «- قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا السَّفِلَةُ قَالَ مَنْ لَا يَخَافُ اللَّهَ» بعد دارد «إِنَّمَا شِيعَةُ جَعْفَرٍ مَنْ عَفَّ بَطْنُهُ وَ فَرْجُهُ وَ عَمِلَ لِخَالِقِهِ وَ إِذَا رَأَيْتَ أُولَئِكَ فَهُمْ أَصْحَابُ جَعْفَرٍ.»

پیداست یک افرادی بودند که از خدا نمی‌ترسیدند در بطن و فرج عفاف نداشتند، به تعبیر دیگر لات‌بازی می‌کردند. یک روایتی در خصال هست «يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام‏ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ السَّفِلَةِ فَقَالَ مَنْ يَشْرَبُ الْخَمْرَ وَ يَضْرِبُ بِالطُّنْبُورِ.»

کسانی که شراب می‌خورند، ساز و آواز می‌زنند، بودند خیلی نگران نباشید این مسائل قدیمی است. در روایتی هست طرف جواری مغنیه داشته بعد ثلثش را هم برای امام کنار گذاشته بوده، پولی که از این جواری مغنیه به دست می‌آورده ثلثش را هم، آن روایت اسحاق بن یعقوب هم ازش استفاده می‌شود که خود آن روایت معروف اسحاق بن یعقوب که اسحاق بن یعقوب اینجوری بوده از پولی که از مغنیه به دست آورده بوده به امام علیه السلام فرستاده بوده که امام علیه السلام در آن روایت معروف می‌گوید اما وصلتنا فلا قبول عندنا الا لما تاب و ثمن المغنیة سحت. می‌گوید برای ما از این چیزها نفرستید. همین روایت ابی بصیر که عرض کردم شبیه این هم در کافی از مفضل نقل کرده. کافی، جلد ۲، صفحۀ ۲۳۳، رقم ۹:

«عَنْ مُفَضَّلٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِيَّاكَ وَ السَّفِلَةَ فَإِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ مَنْ عَفَّ بَطْنُهُ وَ فَرْجُهُ»

ما یک مشکلی داشتیم از جهت تاریخی هم دنبال کردنش خوب است من بعضی روایتش را دیدم حالا شاید هفتۀ آینده این بحث را کامل‌تر ذکر کنم. افرادی که اعتماد می‌کردند به اینکه شیعه هستند، گفتند ما که شیعه هستیم دیگر کارمان تمام است، دیگر نیازی نیست در مقام عمل رعایت کنیم. تأکید که ائمه در روایات زیادی ما داریم که ایمان فقط اعتقاد نیست، اصلا عمل هم جزء ایمان است، خیلی روایات داریم، من تصور می‌کنم برای از بین بردن آن جریان انحرافی هست که فقط اعتقاد را کافی می‌دانستند برای نجات، می‌گوید نه اصلا عمل هم جزء ایمان هست، کسی که می‌خواهد واقعا مؤمن باشد باید عمل خیر داشته باشد. این روایت‌ها ناظر به این هست که شیعه بودن فقط به اعتقاد نیست، عمل هم باید عمل درست باشد.

«إِيَّاكَ وَ السَّفِلَةَ فَإِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ مَنْ عَفَّ بَطْنُهُ وَ فَرْجُهُ وَ اشْتَدَّ جِهَادُهُ»

حالا در بعضی روایات در مورد بعضی از اصحاب خوب ائمه هم، اینها در مدینه که می‌آمدند به هر حال مسئلۀ متعه می‌کردند و امام علیه السلام به دو تا از اینها گفت در مدینه از این کارها من تحریم کردم، از این کارها نکنید چون شما را می‌گیرند می‌گویند هؤلاء اصحاب جعفر، آبروریزی است حالا آنکه مجازش هم هست، مجازش را هم امام علیه السلام در جایی که منشأ آبروریزی برای ائمه می‌شود اجازه نمی‌دانند، «كُونُوا لَنَا زَيْناً، وَ لَا تَكُونُوا لَنَا شَيْناً» اشاره به همین است که شما باید منشأ این بشوید افرادی که نگاه می‌کنند بگویند که منشأ آبروریزی نباشد، احترام برای ائمه بیاورید. ولی بعضی‌ها نه یک چیزهای اکتفا می‌کنند، یکی به نسل شیعه بودن، حالا آن روایت مفضل را کامل بخوانم:

«عَنْ مُفَضَّلٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِيَّاكَ وَ السَّفِلَةَ فَإِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ مَنْ عَفَّ بَطْنُهُ وَ فَرْجُهُ وَ اشْتَدَّ جِهَادُهُ» تنبلی هم نکند واقعاً در راه خدا جهاد داشته باشد «وَ عَمِلَ لِخَالِقِهِ وَ رَجَا ثَوَابَهُ وَ خَافَ عِقَابَهُ فَإِذَا رَأَيْتَ أُولَئِكَ فَأُولَئِكَ شِيعَةُ جَعْفَرٍ.» کافی، جلد ۲، صفحۀ ۲۳۳، رقم ۹.

**شاگرد:** ابن اثیر می‌گوید ««السفلة»- بفتح السين وكسر الفاء-: السُقاط من الناس»

**استاد:** آره، اصل سفلة یعنی آدم‌های پایین دست. امام علیه السلام می‌گوید مراد از سفله نه کسی که در طبقات پایین جامعه هستند، بحث این است کسی که از جهت رفتاری پست است، رفتارش رفتار بی‌خیال همه چیز هست. این در واقع یک نوع می‌خواهد بگوید مراد از پست پست اجتماعی نیست، پست دینی است، گاهی اوقات بعضی افرادی که در طبقه‌های پایین جامعه هستند به خاطر شرایطی که درش قرار می‌گیرند احیانا نسبت به دین و دینداری سستی‌هایی به خرج می‌دهند ولی عمدۀ قضیۀ امام علیه السلام می‌گوید ممکن است شخصی در بالاترین رتبۀ جامعه هم باشد ولی سفله تلقی بشود چون این شرایط من لا یخاف الله را در موردش صدق می‌کند.

**شاگرد:** ابن اثیر بیشتر برای ضبط، ضبط سین و کسر سین

**استاد:** سَفِلَه دیگر،

**شاگرد:** مثل کلمۀ بُکِیر

**استاد:** حالا که ایشان گفتند کلماتی که بر وزن فَعِل هستند جائز هست فَعْل و فِعْل در موردشان، شَمِر، شَمْر و شِمْر تخفیف اینها جائز هست، خَضِر با خِضْر نبی که می‌گوییم اصلش خَضِر است، خَضِر خَضْر و خِضْر جائز است در کتاب‌های لغت دارند که وزن فَعِل جائز هست برش فَعْل و فِعل بشود، سَفِلَه، سَفْلَه و سِفْلَه هر دویش طبق قاعده تخفیفش جائز است. غرضم این جهت هست که ببینید گاهی اوقات نفس شیعه بودن منشأ می‌شده که اعتماد کنند دیگر هر کار می‌خواستند بکنند بکنند، یکی دیگر سید بودن است، بعضی‌ها به سید بودن اعتماد می‌کردند، داستان زید النار که در منابع خیلی زیاد داستان وارد شده که پیداست زید النار به سید بودن خودش اعتماد کرده و زید النار برادر امام رضا علیه السلام هست، این حمله می‌کند در بصره آشوبی راه می‌اندازد می‌سوزاند خانه‌ها را آتش می‌زند، خیلی که امام علیه السلام وقتی زید النار را مأمون می‌گیرد امام علیه السلام خیلی باهاش تند برخورد می‌کنند. یکی از نکاتی که امام رضا علیه السلام رویش تکیه می‌کنند مال آن آدم‌های پست اهل کوفه که سیادت را کافی می‌دانند برای اینکه هر کاری دلشان بخواهد جزء آنها شدی، یک عبارتی هست که این عبارت در نقل‌های مختلف مختلف نقل شده و به همین داستان زید النار، در عیون اینجوری نقل کرده امام رضا علیه السلام به زید النار می‌گویند اقرّک قول ناقل الکوفة ان فاطمة احصنت فرجها فحرم الله ذریتها علی النار. یک روایت معروفی هست در میان عامه از پیغمبر ان فاطمة احصنت فرجها فحرم الله ذریتها علی النار که این را حاکم در مستدرک آورده، جلد ۳، صفحۀ ۱۶۵ گفته هذا حدیث صحیح و لم یخرجا و منابع زیادی این روایت دارد، بعضی‌هایش را یادداشت کردم فضایل فاطمة الزهراء حاکم صفحۀ ۸۹، جزء فضائل فاطمۀ ابن شاهین صفحۀ ۲۳؛ الفوائد تمّام رازی، جلد ۱، صفحۀ ۱۵۵؛ مسند بزار، جلد، صفحۀ ۲۹۵، منابع متأخرتر هم این روایت را زیاد هست. این روایت اینکه حالا مرادش چی است باز در نقل محدثین اینها مورد بحث هست. امام رضا علیه السلام می‌گوید تو به این روایت اعتماد کردی، گفتی که هر کی شیعه شد دیگر هر کار دلش خواست بکند، فو الله ما ذاک الا للحسن و الحسین و ولد بطنها خاصةً. این فقط برای امام حسن و امام حسین و زینب و ام کلثوم است، در یک روایتی که آن تصریح به این معنا هم کرده روایت محمد بن مروان که در معانی الاخبار، صفحۀ ۱۰۷ هست:

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام هَلْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ قَالَ نَعَمْ»

پیداست اصلا این مسئله بوده در محیط کوفه، البته محمد بن مروان به احتمال زیاد بصری است ولی به هر حال در آن چیزها مطرح هست، «إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ قَالَ نَعَمْ عَنَى بِذَلِكَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ زَيْنَبَ وَ أُمَّ كُلْثُومٍ‌» این روایت صحیح السند است.

روایت دیگر هم صحیح السند است: «حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا مَعْنَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ فَقَالَ الْمُعْتَقُونَ مِنَ النَّارِ هُمْ وُلْدُ بَطْنِهَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ زَيْنَبُ وَ أُمُّ كُلْثُومٍ‌»

این اختصاصی هست به فرزندان مستقیم حضرت زهرا دیگر تمام سادات و هر کسی که فاطمی باشد آن را شامل نمی‌شود. ولی پیداست که در زمان امام صادق هم این سؤالات مد نظر است، از همان زمان امام صادق یک سری سوء استفاده‌هایی از این حدیث شریف شده بوده که زید النار هم ادامۀ این سوء استفاده است، می‌گوید اقرّک قول ناقل الکوفة ان فاطمة احصنت فرجها فحرم الله ذریتها علی النار فو الله ما ذاک الا للحسن و الحسین و ولد بطنها خاصة فاما ان یکون موسی بن جعفر که پدر تو باشد ای زید النار یطیع الله و یصوم نهاره و یقوم لیله، موسی بن جعفر برای اینکه در نزد خدا جایگاه پیدا کند زحمت بکشد، اطاعت خدا کند، روزش را روزه‌دار باشد، شبش را شب زنده‌دار باشد و تأسی عنده ثم تجیعان یوم القیامة سواء و تو روز قیامت بگویی تو و پدرت موسی بن جعفر در یک رتبه باشد لأنت اعز علی الله منه، تو باید در نزد خدا عزیزتر بودی، همینجوری خدا تو را در مقام موسی بن جعفر قرار داده مقامی که موسی بن جعفر با طاعة الله به دست آورده این حرف‌ها حرف‌های چی است؟ این را در نقل عیون یک جای دیگر به جای ناقل الکوفة در معانی الاخبار بقال الکوفی، بقالی الکوفی نقل کرده، در نقل دیگری که در صفحۀ ۲۳۴ عیون اخبار الرضا هست یا زید اقرّک قول سفلة اهل الکوفة ان فاطمة احصنت فرجها فحرم الله ذریة علی النار، ذلک للحسن و الحسین خاصة که البته با توجه به آن روایت دیگر حسن و حسین هم خصوصیت نداشته، مراد کسانی هستند که مستقیما فرزند مستقیم حضرت زهرا سلام الله علیها هستند. ان کنت تریٰ انک تأسی الله عز و جل و تدخل الجنة و موسی بن جعفر عطاء الله و دخله الجنة فانت اذا اکرم علی الله عز و جل من موسی بن جعفر علیه السلام و الله ما ینال احد ما عند الله عز و جل الا بطاعته و زعمت انک تناله بمعصیته و فبعث ما زعم. ائمه علیهم السلام سعی می‌کنند حالا این روایت ادامه‌ای هم دارد، در این ادامه‌اش می‌گوید اصلا کسی که سید هست معصیت می‌کند این دو برابر عقاب می‌شود. ثواب که می‌برد بله دو برابر ثواب بهش می‌دهند ولی از آن طرف، چون بحث این است که اینها آبروی ائمه را می‌برند، انتساب باعث می‌شود که اگر کار خوب انجام بدهد می‌گوید عجب جعفر بن محمد آدم خوبی است، این بچه‌های خوب را تربیت کرده، اگر بد رفتار کند آبروی ائمه را برده. این است که تأکید در روایات روی این جهت شده که شما به شیعه بودن، به انتساب اعتقادی، یا انتساب نسبی به ائمه علیهم السلام نباید اکتفا کنید و باید عمل لخالقه رجاء ثوابه و خاف عقابه و امثال اینها باشد، اینها هستند که شیعۀ واقعی هستند و عنوان اصحاب من شایستۀ اینجور اشخاصند، متأسفانه از روایات استفاده می‌شود که اصحاب ائمه، اصحاب امام صادق حتی آنهایی که در زمان امام صادق بودند در زمان امام باقر شرایطشان بهتر بوده، یک روایتی هست روایت عجیبی هست، امام صادق علیه السلام می‌فرماید اصحاب ابی خیر من اصحابی، اصحاب پدر من از اصحاب من بهتر بودند. راوی می‌گوید ما اصحاب پدر شما بودیم، حضرت می‌گوید آن موقع بهتر از الآن بودید. انگار زمانی که سختی‌ها هست، زمان امام باقر علیه السلام هنوز شیعه به آن معنا رسمیت نداشته، زمانی هست که زمان هنوز خفقان بنی امیه شدید است. زمان امام صادق علیه السلام اواخر دورۀ بنی امیه است و اوائل دورۀ بنی العباس، دوره‌ای هست که بالأخره یک مقداری آزادی عمل برای شیعه شاید بیشتر بوده. متأسفانه جاهایی که یک مقدار آزادی عمل ایجاد می‌شود انگار آدم‌ها خودشان را ول می‌کنند آن دینی که با زحمت در زمان سختی‌ها به دست آورده بودند بعد که آسان می‌شود آنها رها می‌کنند به گونه‌ای رفتار می‌کنند که احیاناً مایۀ آبروریزی و سختی برای ائمه علیهم السلام می‌شود. البته این نکتۀ کلی را هم عرض بکنم ائمه علیهم السلام سعی می‌کردند در میان اصحاب خوف و رجاء را با هم داشته باشند، اگر کسی خوفش زیاد می‌شد سعی می‌کردند بیشتر آن جنبۀ رجاء را تقویت کنند. جایی که جنبۀ رجاء زیاد می‌شد سعی می‌کردند خوف را، که یک نوع هماهنگی بین این دو جهت وجود داشته باشد که نه خوف اینقدر زیاد باشد که طرف را مأیوس کند دیگر همه چزها را رها کند، نه از آن طرف رجاء و سختی که امیدی که به شفاعت دارد امیدی که به عفو خداوند دارد در حدی باشد که دیگر همۀ چیزها را رها کند، معروف است حالا یک کسی شاعری شعر گفته بود که شاعر حالا یا شعر نمی‌دانم مال کی است در بعض نقل‌هایش اسم شاعرش هم

**شاگرد:** سرمد است

**استاد:** سرمد نیست یک کس دیگر است. آن شاعری که ازش نقل شده حالا من شاعر تعبیر می‌کنم. حاجب، حاجب شیرازی، در بعضی نقل‌ها حاجب هست در بعضی نقل‌ها من شاعر دیدم. آن گفته بوده که حاجب اگر محاسبۀ حشر با علی است من ضامنم تو هر چه بخواهی گناه کن. می‌گویند حضرت را در خواب می‌بیند حضرت می‌گویند شعرت را اصلاح کن اگر نگو، بگو حاجب یقین محاسبۀ حشر با علی است شرم از رخ علی کن و کمتر گناه کن. حالا ان شاء الله خداوند همۀ ما را از شیعیان خالص امام صادق قرار بدهد که هر جا برویم مایۀ آبروریزی نباشیم و مایۀ افتخار باشیم. یک چیزی ما در مدینه دیدیم خیلی خوشحال شدم، ما از دفترمان در بعثه یک راننده‌ای داشتیم ما را می‌رساند از محل خوابگاه به دفتر، آقای قایینی گفتش که ببین راننده چی دارد می‌گوید؟ راننده گفتش که در عربستان آن کسانی که خیلی محترم هستند شیعیان مدینه هستند، گفتش که چون سنی‌هایی که هستند اینها خیلی پابند به دین و اینها نیستند پایبند به قانون هستند، مثلا اگر یک کسی یک فرشی گذاشته باشد در ماشین پرواز کند برود راحت آن فرش را بلند می‌کند چون دیگر آن پیگیری که نمی‌کند راحت این فرش را، بعد نماز هم اگر فرصت کنند در مسجد بخوانند می‌خوانند فرصت نکنند در خانه‌شان نماز نمی‌خوانند، و بعد یک نکته‌ای گفت، گفتش که این فرمانده‌های نظامی عربستان معمولا گماشته دارند یعنی یک کسی که در خانه‌شان کارهای خانه و اینها را انجام می‌دهد، این گماشته‌هایشان همه شیعه‌اند، ایشان می‌گویند شیعه‌ها خیانت نمی‌کنند و الا آن سنی‌ها باشند چه بسا زن و بچه‌شان هم در امان نیستند، ما خیلی خوشحال شدیم که این افتخاری که طرف می‌گوید که اینجا فرماندهان عالی رتبۀ نظامی هم افتخار می‌کنند یعنی سعی می‌کنند یک کسی را چیز بیاورند می‌گوید شیعه اهل امانت است شیعه اهل خیانت نیست، این خیلی مهم است ان شاء الله خدا همۀ ما را به گونه‌ای قرار بدهد که مایۀ افتخار ائمه باشیم و اسم شیعه که روی ما هست باعث باشد که گونه‌ای رفتار کنیم که هم ائمه و این نام‌های مقدس را مایۀ افتخارش باشیم. خداوند این عید ولادت پیامبر اکرم صلوات الله علیه را بر همۀ ما مبارک بگرداند و با ظهور حضرت ولی عصر آن شادی واقعی را بر ما بیاورد. یک نقلی هست که می‌گوید در عید غدیر بود چی بود خواب دیده بود، این را در مقاله‌ای که در مورد غدیر هست این را به طور کامل آوردم، می‌گوید عید غدیر بود خواب دیدم حضرت علی را دیدم در خواب گفتم عید است شما چرا ناراحت هستید؟ حضرت گفتند لا تران اتخذت لا و اولاها بعد بیت الاحزان بیت السرور. ان شاء الله که خداوند با آمدن حضرت ولی عصر و انتقامی که از دشمنان حضرت زهرا می‌گیرد واقعا شادی واقعی را بر همۀ ما به ارمغان می‌آورد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد